نگاه

وقتی خشونت به خانه می‌رسد

امیرلله‌گانی
دکترای تخصصی روان‌شناسی سلامت

مرگ تلخ سوگند صیادی، نوجوان ۱۶ساله کرمانشاهی، بار دیگر جامعه را با یکی از دردناک‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی و روان‌شناختی مواجه کرده است: خشونت علیه نوجوانان در محیطی که قرار است امن‌ترین پناهگاه زندگی آنان باشد، یعنی خانواده. صرف‌نظر از نتیجه نهایی تحقیقات قضائی درباره چگونگی وقوع این حادثه و مسئولیت اشخاص در آن، آنچه این پرونده را به موضوعی فراتر از یک واقعه فردی تبدیل می‌کند، ضرورت توجه جدی به امنیت جسمی و روانی نوجوانان و سازوکارهای پیشگیری از خشونت در محیط خانواده است. مرگ یک نوجوان فقط پایان یک زندگی نیست، بلکه زنگ خطری درباره کیفیت روابط انسانی، شیوه مواجهه با تعارض‌ها و میزان توانایی جامعه در حمایت از افراد آسیب‌پذیر است.

خشونت در خانواده؛ وقتی رابطه حمایتی به رابطه قدرت تبدیل می‌شود

از منظر روان‌شناسی، خانواده نخستین محیطی است که فرد در آن امنیت، اعتماد، تعلق و حمایت را تجربه می‌کند. انتظار می‌رود والدین در کنار تأمین نیازهای جسمی و عاطفی فرزندان، فضایی فراهم کنند که در آن اختلاف‌نظر، اشتباه و تفاوت دیدگاه به تهدیدی علیه امنیت فرد تبدیل نشود. با این حال، در برخی خانواده‌ها رابطه والد و فرزند به‌تدریج از یک رابطه حمایتی به رابطه‌ای مبتنی بر قدرت، سلطه و کنترل تبدیل می‌شود. یکی از عوامل مهم در این زمینه، تلقی مالکیت‌محور از فرزند است؛ نگرشی که در آن نوجوان نه به عنوان انسانی مستقل با حق انتخاب، حریم خصوصی و کرامت فردی، بلکه به‌مثابه فردی دیده می‌شود که باید مطابق خواسته‌ها و انتظارات والدین رفتار کند. در چنین شرایطی، هرگونه مخالفت، استقلال‌طلبی یا انتخاب متفاوت ممکن است به عنوان نافرمانی، بی‌احترامی یا تهدید اقتدار والدین تفسیر شود. در اینجا باید میان اقتدار والدینی و سلطه‌گری تفاوت قائل شد. اقتدار سالم بر مسئولیت‌پذیری، گفت‌وگو، تعیین مرزهای منطقی و احترام متقابل استوار است؛ اما سلطه‌گری با تحمیل اراده، تهدید، تحقیر و سلب حق انتخاب همراه می‌شود. خطر زمانی جدی‌تر می‌شود که کنترلگری با خشم مهارنشده و باور به حق تنبیه فرزند ترکیب شود. در چنین شرایطی، تعارض‌های معمول خانوادگی ممکن است به موقعیت‌هایی آسیب‌زا و حتی خطرناک تبدیل شوند. البته هیچ اختلاف‌نظر، رفتار ناپسند یا انتخاب شخصی نوجوانی نمی‌تواند توجیهی برای خشونت جسمی یا روانی باشد. مسئولیت کنترل رفتار خشونت‌آمیز بر عهده فردی است که مرتکب آن می‌شود، نه نوجوانی که ممکن است با انتظارات خانواده تفاوت داشته باشد.

چرا برخی نوجوانان در برابر خشونت سکوت می‌کنند؟

یکی از ابعاد کمتر دیده‌شده خشونت خانوادگی، سکوت نوجوانان در برابر آزار و تهدید است. گاهی تصور می‌شود اگر نوجوانی در معرض خشونت قرار داشته باشد، حتما موضوع را به دیگران اطلاع می‌دهد یا برای دریافت کمک اقدام می‌کند؛ درحالی‌که واقعیت روان‌شناختی همیشه چنین نیست. نوجوانی که از واکنش والدین خود می‌ترسد، ممکن است به دلیل وابستگی عاطفی، اقتصادی و ساختاری به خانواده، امکان اعتراض یا درخواست کمک را محدود ببیند. ترس از تشدید خشونت، تهدید به طردشدن، احساس شرم، نگرانی از قضاوت دیگران و تصور بی‌اثربودن درخواست کمک، از عواملی هستند که می‌توانند سکوت را به راهبردی برای بقا تبدیل کنند. در برخی موارد، نوجوان به‌تدریج می‌آموزد برای جلوگیری از درگیری باید احساسات و خواسته‌های خود را پنهان کند. این وضعیت می‌تواند به انزوای اجتماعی، اضطراب، کاهش اعتمادبه‌نفس و دشوارشدن برقراری روابط حمایتی منجر شود. بنابراین، سکوت یک نوجوان را نباید به‌معنای نبود مشکل یا رضایت او از شرایط خانوادگی تلقی کرد. گاهی آنچه از بیرون سازگاری و اطاعت به نظر می‌رسد، در واقع حاصل ترس و احساس ناتوانی در تغییر شرایط است.

خشونت فقط یک رفتار فردی نیست

اگرچه مسئولیت رفتار خشونت‌آمیز متوجه فرد مرتکب آن است، پیشگیری از خشونت علیه نوجوانان نمی‌تواند صرفا به اصلاح رفتار فردی محدود شود. باورهای فرهنگی درباره اقتدار مطلق والدین، عادی‌سازی تنبیه بدنی، توجیه خشونت با عنوان تربیت، شرم‌انگاری مشکلات خانوادگی و بی‌توجهی به حقوق و استقلال نوجوانان، ممکن است زمینه اجتماعی تداوم چنین رفتارهایی را فراهم کنند. یکی از آسیب‌های مهم فرهنگی، عادی‌سازی خشونت در روابط خانوادگی است. هنوز در برخی نگرش‌ها، تنبیه بدنی یا تحقیر فرزند به عنوان ابزاری برای اصلاح رفتار پذیرفته می‌شود. درحالی‌که باید میان تعیین حد و مرز تربیتی و اعمال خشونت تفاوت روشنی قائل شد. هیچ‌گاه نباید قدرت جسمی، اقتصادی یا جایگاه والدینی به مجوزی برای آسیب‌رساندن به فرزند تبدیل شود. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، تغییر این نگرش‌ها نیازمند عبور از فرهنگ اطاعت محض به سمت فرهنگ احترام متقابل، مسئولیت‌پذیری و به‌رسمیت‌شناختن حقوق کودکان و نوجوانان است.

مدرسه؛ یک حلقه مهم در زنجیره حفاظت از نوجوانان

در کنار خانواده، مدرسه یکی از مهم‌ترین محیط‌هایی است که می‌تواند در شناسایی و پیشگیری از خشونت علیه نوجوانان نقش داشته باشد. معلمان، مشاوران و مدیران مدارس به دلیل ارتباط مستمر با دانش‌آموزان، گاهی فرصت دارند تغییرات رفتاری، نشانه‌های ترس، اضطراب، انزوای اجتماعی یا احتمال آزار را زودتر از سایر افراد شناسایی کنند. البته شناسایی نشانه‌ها به‌تنهایی کافی نیست. مدارس باید از دستورالعمل‌های روشن برای مواجهه با موارد مشکوک به خشونت برخوردار باشند. شنیدن بدون قضاوت، حفظ محرمانگی، ارزیابی خطر، ثبت و ارجاع حرفه‌ای و توجه به احتمال تشدید خشونت پس از اطلاع‌رسانی به خانواده، از اصول مهم این فرایند است. در واقع، مدرسه نباید صرفا نقش انتقال‌دهنده اطلاعات نوجوان به خانواده را ایفا کند، بلکه باید بتواند در شرایط پرخطر، از طریق سازوکارهای قانونی و حمایتی، به حفظ امنیت دانش‌آموز کمک کند. هرگونه مداخله نیز باید متناسب با شرایط، مبتنی بر ارزیابی خطر و با اولویت حفاظت از نوجوان انجام شود.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید











یک هفته بعد از تصادف مرگبار ایلام؛ خانواده‌های عزادار از وضعیت نامناسب کار عزیزانشان و سال‌ها ناایمنی جاده‌ها می‌گویند

هیچ‌چیز قابل جبران نیست

نیلوفر حامدی: ۱۳ کشته و ۱۷ مصدوم و ده‌ها عزادار، محصول حادثه واژگونی اتوبوس کارکنان مجتمع NGL دهلران است که با گذشت حدود یک هفته از حادثه، شناسایی مقصرانش یک دغدغه و مطالبه عمومی به شمار می‌رود. بر اساس گزارش پلیس، ماجرا فقط به رفتار راننده محدود نبوده و نحوه جابه‌جایی کارکنان از سوی شرکت بهره‌بردار و وضعیت ایمنی جاده نیز در بررسی‌ها مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل هم در پی اعلام نتایج بررسی‌های پلیس، دادستان ایلام علیه مدیرعامل شرکت NGL دهلران و مدیرکل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان اعلام جرم کرده تا مسئولیت عوامل و دستگاه‌های مرتبط در این سانحه از مسیر قضائی بررسی شود. در واقع اگرچه ناایمن‌بودن راه‌ها موضوع مهمی است اما همه قصور هم بر گردن راه نیست. کمااینکه در همین یک هفته هم آن جاده باز شاهد تصادف و جان‌باختن یک شهروند دیگر از اهالی آبدانان بوده است. از سوی دیگر، نگرانی برای بازداشت چند نفر از اهالی آبدانان هم به سوگ این مردم اضافه شده است. «شرق» در این گزارش، در تلاش برای گفت‌وگو با خانواده جان‌باخته‌های این حادثه تلخ، به تعدادی از خانواده‌های داغدار دسترسی پیدا کرد. مسئله اصلی این خانواده‌ها روشن‌شدن علل اصلی حادثه، مجازات مقصران آن و البته نگرانی برای فقدان عزیزانشان است.

برادر «ایوب حسنوند»: قبل حادثه از خطرناک‌بودن راه می‌گفت

«ایوب حسنوند» قرار بود ابتدای این هفته پشت میز جدیدش بنشیند؛ پسر جوان و آینده‌دار آبدانانی که بعد از سال‌ها درس‌خواندن در دانشگاه سراسری، حالا در کارش هم متخصص باتجربه‌ای شده بود. اما این حادثه تلخ رحمی به جان جوانش نکرد. هادی حسنوند برادر اوست و از بحران جدی راهی حرف می‌زند که برادرش و چندین کارمند و کارگر دیگر شرکت NGL هر روز در آن تردد می‌کردند: «ما چند وقت پیش میهمانی داشتیم که با هواپیما از مشهد آمده بود. در مسیر جاده خوزستان به ایلام به من نگاه کرد و با شوخی گفت حالا این‌قدر هم عجله نداشتیم که ما را از این جاده خطرناک فرعی می‌برید. هرچه برایش توضیح می‌دادیم این جاده اصلی بین دو استان است، باورش نمی‌شد. حق هم داشت، چون این مسیر هیچ‌کدام از ویژگی‌های یک جاده بین استانی را ندارد. در فصل کشت‌وکار تراکتورها در جاده قرار می‌گیرند و ناگهان می‌بینید کیلومترها ترافیک طولانی ایجاد شده است. راننده هم چاره‌ای جز صبوری ندارد. اگر هم عجله داشته باشد باید با سبقت‌گرفتن جانش را به خطر بیندازد». «ایوب» یک پسر کوچک داشت: «اتفاقا چند شب پیش از اینکه این اتفاق رخ دهد در جمع خانوادگی ما بحث بر سر همین موضوع بود. آن موقع هنوز برادرم با این حادثه از میان ما نرفته بود و داشتیم درباره نگرانی تردد هر روزه در این مسیر حرف می‌زدیم. همین شنبه قرار بود پشت میز جدیدش بنشیند. چقدر زحمت کشیده بود تا به اینجا برسد. چند وقت پیش رئیس مالی شده بود و حالا قرار بود به عنوان مدیر حسابداری کل شرکت کار کند. همه شش سال اخیر را در این شرکت زحمت کشیده بود و پیش از آن هم در دانشگاه. افتخار همه خانواده بود. حالا ما مانده‌ایم و پسر هشت‌ساله‌اش که فعلا او را به خانه پدربزرگ مادری‌اش در شهری دیگر فرستاده‌ایم تا اینجا نباشد. به هر حال ما کردها تا چهلم مراسم و میهمان داریم و دلمان نمی‌خواست این بچه شاهد این میزان از سوگواری باشد». قرار است در تهران هم مراسمی برای خانواده‌های داغدار برگزار کنند: «گفته‌اند قرار است سه‌شنبه مراسمی برگزار شود. آمدن به تهران در این شرایط برای همه آسان نیست اما من دوست دارم بروم و صدای برادرم باشم».

«نگران پسر ۱۰ساله‌ام هستم. نمی‌دانم قرار است چطور او را بزرگ کنم. شرکت وعده‌هایی داده اما راستش هیچ امیدی ندارم. مگر قبلش به فکر ما بودند که حالا باشند؟ بمیرم برای آن مرد که با بغض رفت»

برادر «مجید فیلی»: هر اعتراض با تهدید اخراج همراه بود

آخرین نامی که به فهرست کشته‌شده‌های این حادثه جانکاه اضافه شد، هنوز ۳۵سالش هم نشده بود. مجید فیلی، کارشناس آی‌تی که هنوز مجرد بود و آرزوهای زیادی برای زندگی داشت. بدن جوانش هم از حادثه به بیمارستان منتقل شد اما برادرش برای «شرق» تعریف می‌کند کمتر از یک روز طاقت آورد: «مجید هم جزء افرادی بود که به بیمارستان دزفول منتقل شد. در معاینات اولیه گفتند به علت شکستگی دنده، پارگی ریه ایجاد شده است. بینی برادرم هم شکسته بود. نتیجه سیتی‌اسکن مشکل خاصی نداشت، سپس به ICU منتقل شد. روز بعد قرار بود پزشک برادرم را ویزیت کند اما از ساعت هشت شب قبلش که رفته بود، با اینکه در وضعیت آنکال قرار داشت، تازه ساعت ۱۲ ظهر با کلی تماس و اصرار پیدا شد و ویزیت را انجام داد و برادرم را برای سیتی‌اسکن فرستاد. آنجا بود که به ما گفتند مهره‌های ۴ و ۵ کمرش شکسته و قطع نخاع رخ داده است. هوشیاری بدی نداشت اما از آنجایی که فشارش خوب نبود، گفتند فشارش که بهتر شود جراحی می‌کنند. اما حال عمومی برادرم بهتر نشد که هیچ، ناگهان گفتند تمام کرده است». مجید در دوران حضور شرکت اویک هم در همان مجموعه شاغل بود: «قبلا کمپ داشتند. وضعیت مزایا و امکاناتشان هم بهتر بود. اما به مرور همه چیز افت کرد. کمپ‌ها هم آن‌قدر شرایط بدی داشتند که امکان سکونت وجود نداشت. اگر هم کسی به چیزی اعتراض می‌کرد، سریع تهدید به اخراج می‌شد». او می‌گوید برادرش به خاطر کاهلی مدیران از دست رفته است: «مجموعه‌ای از مدیریت‌های غلط این فاجعه را به بار آورده است. چرا مسیر دوساعته‌ای را که ۲۲۰ کیلومتر است، یک راننده باید دوبار در طول روز طی کند؟ حتی در برخی روزها این تردد به چهار مرتبه هم می‌کشید. در حالی باید اتوبوس و راننده بیشتری استخدام می‌کردند». حالا از طرف شرکت به آنها گفته‌اند یک نفر از خانواده‌شان را در شرکت استخدام می‌کنند: «من همین یک برادر را داشتم. خودم هم شاغلم. نیازی به این کار ندارم. ما عضو عزیزی از خانواده‌مان را از دست دادیم. موضوع فقط یک شغل و موقعیت کاری که نیست».

همسر «سجاد نصراللهی»: فقط ۶ ماه از قرارداد رسمی‌اش گذشته بود

قصه زنانی که در این حادثه همسر و پدر فرزندانشان را از دست داده‌اند هم داستان پر آب چشمی است. «مریم نصراللهی»، همسر «سجاد نصراللهی»، بعد از گذشت نزدیک به یک هفته توان باور این مصیبت بزرگ را ندارد؛ آن هم با چهار بچه قد و نیم‌قد و دوتای آخر که دوقلوهای سه‌ساله هستند: «تازه ۴۰ سالش شده بود و حالا چهلم ازدست‌دادنش با روز تولد من یکی می‌شود. دو پسر ۱۲ساله و ۹ساله دارم و سه سال پیش هم صاحب دوقلو شدیم. فقط به این بچه‌ها نگاه می‌کنم و باورم نمی‌شود چنین بلایی به سرمان آمده است. حتی نمی‌دانم عزای ازدست‌دادن شوهرم را بگیرم یا بی‌پدرشدن این بچه‌های معصوم». همسرش به‌تازگی به این شرکت رفته بود: «سجاد تکنسین برق شده بود. کمتر از یک سال پیش آنجا آزمون داد و سریع جذبش کردند. همین شش ماه پیش بالاخره قراردادش رسمی شده بود و به‌تازگی به او گفته بودند قرار است مقام بالاتری در شرکت داشته باشد. روستای ژیور آبدانان یک آقای مهندس داشت که شوهر من بود. آرزوهای زیادی باهم داشتیم. پسرخاله‌ام بود و تقریبا باهم بزرگ شده بودیم. حالا اما همه روستا سیاه‌پوش شده است». مریم نصراللهی می‌گوید همسرش فرصت نکرد نتیجه زحماتش را ببیند: «از ساعت چهار صبح می‌رفت و شب‌ها خسته و بی‌جان به خانه برمی‌گشت. به خاطر کار با دستگاه آن‌قدر صدا توی سرش بود که وقتی می‌رسید نیاز به سکوت داشت. من هم سعی می‌کردم با وجود چهار بچه، خانه را آرام نگه دارم. آنها را زود می‌خواباندم. حمامی می‌رفت و شامی می‌خورد و دیگر وقت زیادی نمی‌ماند. می‌خوابید تا چند ساعت بعد دوباره بلند شود و به محل کارش برود. با سرویس می‌رفتند و برمی‌گشتند و هر روز حدود چهار ساعت هم در جاده بودند. برای این‌همه زحمت هم تازه چند ماه اخیر که حقوقش بالاتر رفته بود ۴۱ میلیون پول می‌گرفت که اصلا به آخر ماهمان هم نمی‌رسید. امید داشت اوضاع بهتر شود اما زندگی فرصتش نداد که نتیجه این‌همه زحمتی که کشید را ببیند».

پسرخاله «بهرام طهماسبی»: هیچ بخشی از این حادثه قابل جبران نیست

این روزها به خانواده‌ها گفته‌اند قرار است در تهران مراسمی به یاد جان‌باخته‌هایشان برگزار شود. ولی اغلب بستگان این کشته‌ها جان و توانی برای شرکت در این مراسم ندارند. «اکبر همتی‌پور»، پسرخاله‌ای را از دست داده است که برایش مثل برادر بود: «بهرام طهماسبی افتخار آبدانان بود. ما با هم بزرگ شدیم و اگرچه در نسبت خانوادگی پسرخاله بودیم، برادرم بود. ۴۳ سالش بود و ۹ سال در جهاد کشاورزی کار کرد. دو مدرک مهندسی آب و خاک و کشاورزی داشت و در عین حال نیروی تخصصی کامپیوتر هم بود. مهارت‌های فوق‌العاده‌ای هم داشت که به همین خاطر در محل‌های کارش به او آچار فرانسه می‌گفتند؛ ناظر لوله‌کشی ساختمان، تعمیرات، جوش‌کاری. اصلا کاری نبود که ابراهیم آن را بلد نباشد. اگر هم از ابتدا نمی‌دانست، کمی که با آن کار ور می‌رفت و مطالعه می‌کرد، همه چیز دستش می‌آمد. یک شهر سر نامش قسم می‌خوردند. حالا من چطور بروم یک شهر دیگر برای عزای او؟ مگر می‌شود؟ اصلا کمتر خانواده‌ای می‌تواند در این وضعیت تا تهران بیاید». به خانواده‌ها وعده داده‌اند یک نفر از هر خانواده‌ای که عزیزی را در این حادثه از دست داده‌اند، در شرکت NGL استخدام کنند. اما این وعده هم برای خیلی‌ها سودی ندارد: «خانواده اکبر که برادرانش همه شاغل‌اند، تحصیل‌کرده‌اند و یک نفرشان هم پزشک است. یا مثلا همسر دختردایی من هم در این حادثه جانش را از دست داده است. او هم نخبه بوده واقعا. فریبرز هادی‌زاده، مسئول آزمایشگاه شرکت، اصلا تک‌بچه بود؛ خواهر و برادری نداشت که بخواهند او را استخدام کنند. هیچ‌چیزی از این حادثه قابل جبران نیست».

همسر «امین محمدولی»: شب‌ها با پاهای تاول‌زده به خانه برمی‌گشت

گفت‌وگو با خانواده‌ها ابعاد بیشتری از سوگی که پیش‌روی آنها قرار گرفته را نمایان می‌کند، مثلا برای «فاطمه محمدولی» که همین چند ماه پیش پسرش را از دست داده و حالا در عزای همسرش، امین محمدولی نشسته است: «نزدیک ۲۰ سال باهم زندگی کرده بودیم و آخر دلِ خوش این مرد را ندیدم. هفت سال اخیر را در همین شرکت NGL مشغول بود، ساعت چهار صبح می‌رفت، شب‌ها خسته و کم‌جان به خانه برمی‌گشت. چند ماه پیش پسرمان را به خاطر یک ضایعه مغزی ناگهانی در عرض چند هفته از دست دادیم. اما وقتی بیمارستان رفتیم تا جنازه‌اش را تحویل بگیریم، حتی بیمه نداشتیم. یعنی او این‌همه کار کرد اما بیمه‌اش هم نکرده بودند. قراردادی بود و این‌و‌اخر که شرایط حقوق‌دادن هم بی‌نظم شده بود، وقتی من حرفی می‌زدم می‌گفت احتمالا بخواهند برخی نیروها را تعدیل کنند». او می‌دید همسرش شب‌ها با پاهای تاول‌زده به خانه برمی‌گشت: «همه عمرش را زحمت کشید و هیچ قدر ندید. شب‌ها شاهد بودم پاهایش چه تاول‌هایی داشت. از خستگی جان حرف‌زدن برایش باقی نمی‌ماند. چند بار این‌و‌اخر از سختی کار و کمی درآمد بغضش گرفته بود. آخر یک کارمند شرکت نفت چرا باید وسط ماه فقط سه میلیون در حسابش پول باقی مانده باشد؟ هیچ‌وقت حقش را نگرفت و آخر هم با دل شکسته رفت». فاطمه نگران آینده فرزندش است: «نگران پسر ۱۰ساله‌ام هستم. نمی‌دانم قرار است چطور او را بزرگ کنم. شرکت وعده‌هایی داده اما راستش هیچ امیدی ندارم. مگر قبلش به فکر ما بودند که حالا باشند؟ بمیرم برای آن مرد که با بغض رفت».

همسر «فریبرز هادی‌زاده»: حق یک نخبه واقعی این نبود

بستگان برخی از جان‌باختگان این حادثه اما تمایلی به گفت‌وگو نداشتند؛ از جمله زینب نقی‌زاده، همسر فریبرز هادی‌زاده که معتقد است شوهرش یک نخبه واقعی بود: «به نظرم صدای مردم آبدانان به همه کشور رسید و من حرف بیشتری برای زدن ندارم اما فقط این را بگویم که احمد یک نخبه واقعی بود که با زحمت و تلاش از یک شهر کوچک خودش را رشد داده بود. حقش نبود که این‌طور جان عزیزش به‌سادگی از دست برود و بدنش را از میان چندین پیکر دیگر دربیاوریم و به خاک تحویل دهیم». احمد تقی‌زاده با وجود داشتن مدرک فوق‌لیسانس شیمی و دو ثبت اختراع کشوری، دو سال کامل بیکار و به‌تازگی در شرکت NGL مشغول کار بود. رئیس آزمایشگاهی که راضی شده بود درآمد کارگری را بگیرد، اما فقط سرکار برود. سعید، پسرعموی تنها برادران جان‌باخته این حادثه یعنی موسی و محمد رحیمی هم فقط به گفتن یک جمله بسنده می‌کند: «این حادثه قابل پیش‌بینی بود و مدیران در بحش‌های مختلف کم‌کاری کردند که نگران چنین فاجعه‌ای نبودند. از شرکتی که برای اینکه هزینه‌های خودش کم شود خوابگاه نمی‌زند تا کارکنانش هر روز چهار ساعت در راه باشند، تا مدیران راه کشور که هیچ توجهی به اصلاح مسیر یکی از ترسناک‌ترین جاده‌های بین استانی ایران نکردند».

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

خبر

ورود دستگاه قضا به پرونده دانش‌آموز کرمانشاهی

سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش با اشاره به ماجرای دانش‌آموز کرمانشاهی گفت: «بررسی ابعاد این حادثه در دستور کار دستگاه قضائی قرار دارد و در صورت احراز هرگونه قصور یا کوتاهی از سوی مدیر یا عوامل مدرسه، مطابق قانون با متخلفان برخورد خواهد شد». علی فرهادی، افزود: «وزارت آموزش‌وپرورش از همان روز نخست، موضع خود را درباره این حادثه اعلام کرده و اکنون منتظر نتیجه بررسی‌های دستگاه قضایی است، به‌طور قطع در صورت احراز قصور و کوتاهی، مطابق قانون با عوامل مربوطه برخورد خواهد شد». او بر ضرورت صیانت از دانش‌آموزان و فراهم‌کردن محیطی امن در مدارس تأکید کرد و گفت: «اعتقاد داریم خانه و مدرسه باید برای دانش‌آموزان فضایی امن باشد و در موضوع حفاظت از دانش‌آموزان با هیچ‌کس تعارف نداریم». سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش تأکید کرد: «نباید خطای احتمالی یک فرد را به حساب همه معلمان گذاشت اما در عین حال، بررسی این حادثه باید با دقت و بدون شتاب‌زدگی و اقدامات هیجانی انجام شود و پس از اعلام نتایج بررسی قضائی، تصمیمات قانونی اتخاذ خواهد شد». او در ادامه درباره تعطیلی مدارس در آلودگی هوا، توضیح داد: «شاخصی که براساس آن مدارس را تعطیل می‌کردیم، از همه کشورها کمتر بود. به عنوان مثال بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ بود اما اکنون گفتیم شاخص آلودگی هوا تا به ۲۰۰ نرسد مدارس را تعطیل نمی‌کنیم». او افزود: «تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد تعطیلی مدارس نباید نخستین راهکار مواجهه با آلودگی هوا باشد، البته در شرایطی که مراکز خرید، بازارها، شهربازی‌ها و بسیاری از فعالیت‌های دیگر همچنان برقرار هستند، تعطیلی مدارس به‌تنهایی نمی‌تواند مشکل آلودگی هوا را برطرف کند». سخنگوی وزارت آموزش‌وپرورش با اشاره به ضرورت بازنگری در شاخص‌های تصمیم‌گیری برای تعطیلی مدارس گفت: «باید معیارهای آلودگی هوا و آستانه‌های تعطیلی مدارس با توجه به تجربه‌های جهانی و شرایط سلامت دانش‌آموزان بررسی شود».

فرهادی با اشاره به خسارت اقتصادی تعطیلی مدارس گفت: «براساس داده‌های ارائه‌شده، هر روز تعطیلی مدارس بیش از دوهم همت، معادل حدود دو هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان، آسیب مالی به همراه دارد. البته تأکید ما صرفا بر جنبه اقتصادی نیست، بلکه مسئله اصلی، آسیب‌های آموزشی و تربیتی ناشی از تعطیلی مدارس است». او با اشاره به تصمیم دولت برای واگذاری تصمیم‌گیری درباره نحوه استمرار آموزش به دستگاه آموزش‌وپرورش، بر ضرورت توجه به آموزش حضوری و اتخاذ راهکارهای اساسی برای مقابله با آلودگی هوا تأکید کرد. او در ادامه با اشاره به تأثیر شرایط تورمی کشور بر وضعیت معیشتی کارکنان دولت و بهبود وضعیت معیشتی فرهنگیان خبر داد و گفت: «معتقدیم هر میزان حقوقی که به معلمان پرداخت شود، باز هم در برابر نقش و جایگاه آنان کم است؛ چراکه اساس توسعه کشور بر پایه آموزش‌وپرورش شکل می‌گیرد». فرهادی به برگزاری جلسه ویژه بررسی مسائل معیشتی فرهنگیان در کمیسیون تحقیقات مجلس خبر داد و گفت: «در این زمینه، کارگروه ویژه‌ای نیز از سوی وزیر آموزش‌وپرورش تشکیل شده است تا با بررسی ظرفیت‌های قانونی موجود و همچنین ایجاد ظرفیت‌های قانونی جدید، زمینه بهبود وضعیت معیشتی فرهنگیان فراهم شود».

برگ سبز پژو روآ نقره ای مدل ۱۳۸۷
به شماره پلاک ۷۱ایران ۴۴۱س۵۳
به نام مسعود علیپور با کد ملی ۴۶۱۰۱۲۷۹۶۲ در
۱۴۰۵/۰۸/۱۰ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹
WWW.SHARGHDAILY.IR

برگه سهام شماره ۸۷۳ تعاونی تولیدی توزیعی کارکنان سازمان کشاورزی استان تهران ارمغان نصرت بنام **محمدعلی شاکری** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است

مدرک تحصیلی اینجانب رویا حافظ نیا فرزند بهرام با کدملی ۱۳۶۰۳۰۹۷۰۵ در مقطع کاردانی رشته نقشه کشی صنعتی صادره از دانشگاه صنایع کوچک مفقود گردیده است. از یابنده تقاضا می گردد اصل مدرک را به دانشگاه صنایع کوچک به آدرس تبریز آخر طالقانی تحویل دهد.

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی شهرستان ساری

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۰۴۵۶۰۲۲۷۱۹ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۱ که در هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه ۲ ساری تحت تصرفات مالکانه محسن اکبری فرزند عیسی به شماره ملی ۲۱۶۰۴۰۷۱۲۷ نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به پلاک ۱۰۰۹۵ فرعی به مساحت ۲۲۳/۹۳ مترمربع قسمتی از پلاک ۳۱ - اصلی واقع در قریه قرق بخش ۲ ثبت ساری.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

م.الف. ۲۳۳۰۲۹۷

تاریخ انتشار اول: ۱۴۰۵/۰۹/۰۳
تاریخ انتشار دوم : ۱۴۰۵/۰۹/۱۸

یاسر ملکی- مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه دو ساری ۶۶۵۲

آگهی دعوت شرکت دهوار ساخت بنا(سهامی خاص)

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت دهوار ساخت بنا به شماره ثبت ۲۵۷۶ به شناسه ملی ۱۴۰۰۳۲۳۷۴۹۲ دعوت می‌شود تا در
الف) جلسه مجمع عمومی به‌طور فوق‌العاده در مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۱۵ یکشنبه ساعت ۱۰:
دستور جلسه :
۱ – تصمیم‌گیری در خصوص افزایش و یا کاهش سرمایه شرکت.
۲ – تغییر آدرس شرکت و اصلاح ماده مربوطه در اساسنامه.
۳ – سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده باشد.
ب) جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده در مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۲۵ چهارشنبه :
دستور جلسه: ۱ –انتخاب اعضای هیئت مدیره (ساعت ۰۹:۰۰)
۲ – بررسی و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به سال ۱۴۰۴ و سال‌های قبل.
۳ – سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی باشد.
۴ –انتخاب بازرسین (اصلی و علی‌البدل) (ساعت ۱۰:۰۰)
محل جلسه به نشانی: تهران، خیابان ملت، کوچه ملت، پلاک ۱، طبقه سوم، واحد ۵
سهامداران یا نمایندگان قانونی آنها می توانند جهت اخذ ورود به جلسه با کارت شناسایی و معرفی نامه معتبر کتبی در تاریخ و ساعت مقرر حضور یابند.
رئیس هیئت مدیره شرکت دهوار ساخت بنا